

خلاصة المقامات

شیخ جام (ژنده پیل)

ابوالمکارم بن علاءالملک جامی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر حسن نصیری جامی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خلاصة المقامات

شیخ جام (ژنده پیل)

ابوالمکارم بن علاء الملک جامی

مقدمه، تصحیح و تعلیقات

دکتر حسن نصیری جامی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

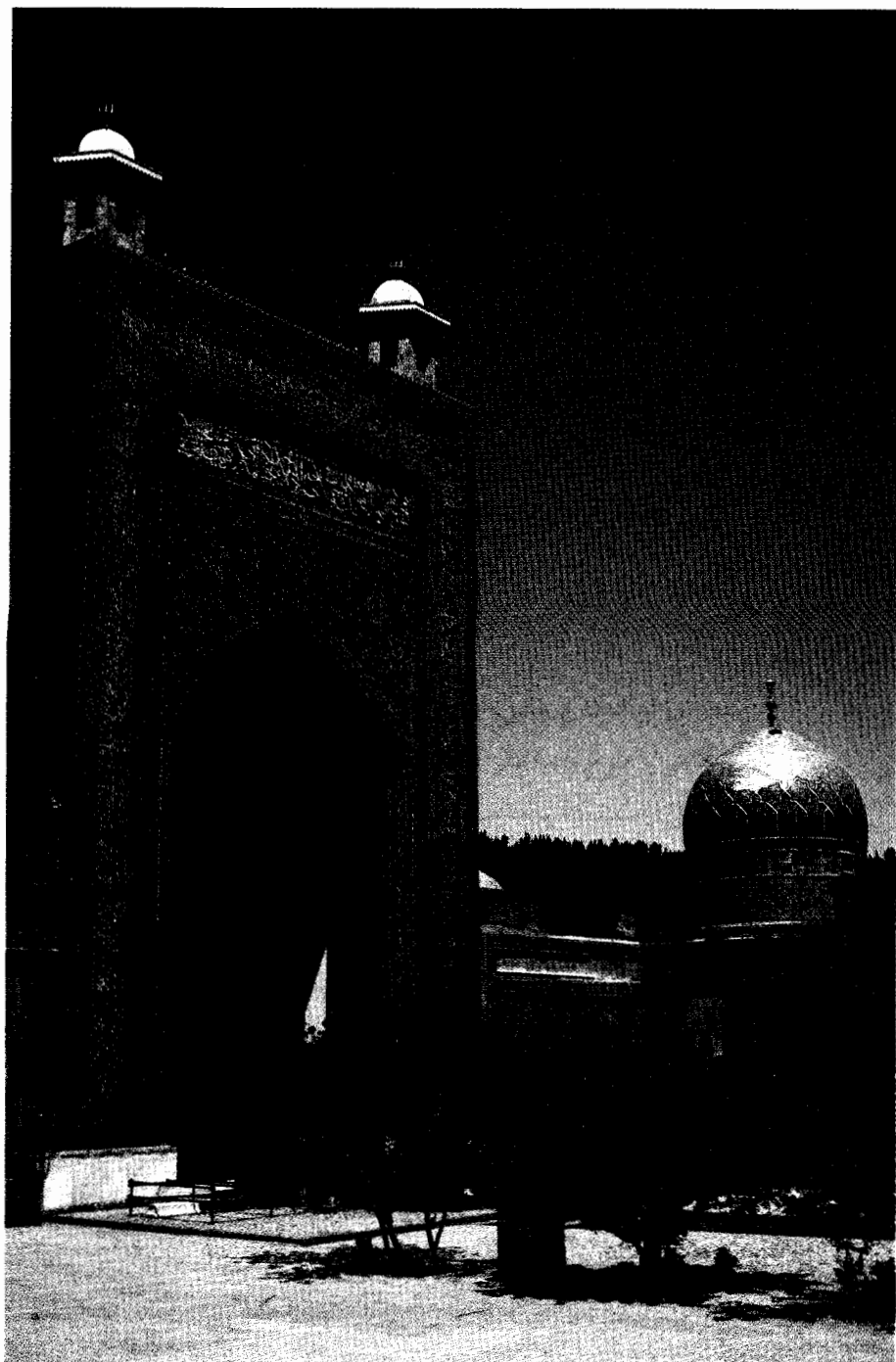
خلاصه المقامات

شیخ جام (ژنده پیل)

مؤلف: ابوالمکارم بن علاء الملک جامی
مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر حسن نصیری جامی
مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی
مسئول فنی: عرفان بهاردوست
اجرای جلد: فرزانه صادقیان
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع
چاپ اول: ۱۳۹۶
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: فرشویه

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: جامی، ابوالمکارم بن علاء الملک، ۹۷۹۶ - ق.
عنوان و نام پدیدآور: خلاصه المقامات شیخ جام (ژنده پیل) / ابوالمکارم بن علاء الملک جامی؛
مقدمه، تصحیح و تعلیقات حسن نصیری جامی.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: هفتاد و هشت، ۵۲۹ ص.
شابک: 978-964-426-900-4
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۱۲] - ۵۲۹ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن، ۴۴۱ - ۵۳۶ق. - نقد و تفسیر
موضوع: Zhendehpil, Ahmad ibn Abul - Hasan -- Criticism and interpretation
موضوع: ژنده پیل، احمد بن ابوالحسن، ۴۴۱ - ۵۳۶ق. - کرامت‌ها
موضوع: *Karamat -- Zhendehpil, Ahmad ibn Abul - Hasan
موضوع: عارفان - قرن ۵ق.
موضوع: Mystics -- 12th century
شناسه افزوده: نصیری جامی، حسن، ۱۳۴۵ -، مقدمه نویس، مصحح
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ج ۲ BP۲۷۹/۶۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۶۸۰۹۰



آرامگاه شیخ احمد جام (ژنده پیل) - تربت جام

به یادِ

پژوهشگر نامدار و مصحح دانشمند آثار شیخ جام

دکتر علی فاضل (۱۳۸۲-۱۳۰۲)

فهرست

اول دفتر سیزده
مقدمه:

- درباره ابوالمکارم جامی، مؤلف کتاب
بیست و یک
سی و یک
سی و هشت
شصت
- نگاهی به طرح و ساختار کتاب
- دلایل اهمیت کتاب حاضر
- معرفی نسخه‌ها و روش تصحیح

متن «خلاصة المقامات»

۱ - ۲۳۰

مقدمه مصنف ۳

مقاله اول:

در انساب و تواریخ و تصانیف و اسامی فرزندان و ازواج شیخ ۱۳-۳۴
باب اول: در نسب حضرت شیخ ۱۵
باب دوم: در خرقه و ذکر پیران حضرت شیخ ۱۹
باب سوم: در ذکر اولاد و ازواج حضرت شیخ ۲۳
باب چهارم: در ذکر تصانیف و مقامات او ۲۷
باب پنجم: در تاریخ ولادت و وفات و توبه حضرت شیخ ۳۳

مقاله دوم:

در کرامات حضرت شیخ ۳۵-۱۰۱

- باب اول: در کرامات ابتدای توبه و ایام مجاهده
۱. در ابتدای عهد شیخ ۳۷
 ۲. داستان روزی رساندن ایزد خاندان شیخ را ۳۸
 ۳. داستان ریاضت‌های شیخ ۳۹
 ۴. داستان شیخ و پیرش بوطاهر گردد ۴۰
 ۵. داستان شیخ و زاهد نصاری ۴۱
 ۶. دیدن شیخ عذاب دوزخ را ۴۲
 ۷. داستان شیخ و گروهی از ملحدان که قصد کشتن وی را داشتند ۴۲
 ۸. داستان وفات پدر شیخ ۴۳
 ۹. دیدن شیخ قطب را بر کوه قاف ۴۳
 ۱۰. رفتن شیخ از کوه نامق به کوه بزد جام ۴۴
- باب دوم: در کراماتی که در شهر سرخس ظاهر شده
۱۱. داستان رفتن شیخ به سرخس و شفا دادن بیماران را ۴۷
 ۱۲. داستان نزاع شیخ با امام محمد منصور سرخسی ۴۹
 ۱۳. داستان مردی که قندیل‌های عرش را به وی نمودند ۵۲
 ۱۴. شفا بخشیدن شیخ به ترکمان پسری مفلوج ۵۳
- باب سوم: در واقعات جام و نیشابور و غیر ذلک
۱۵. داستان شیخ و سلطان سنجر و قراچه ساقی ۵۵
 ۱۶. زیارت سلطان سنجر شیخ را در معدآباد ۵۷
 ۱۷. داستان کارد نهادن ملحدان به زیر بالین سنجر ۵۸
 ۱۸. پیشگویی شیخ پادشاهی سنجر را ۶۱
 ۱۹. رقصیدن اسباب خانه به اشارت شیخ ۶۱
 ۲۰. گرمی آب چشم شیخ به کرامت ۶۱

۶۱. ۲۱. تبدیل قرص نان به زر سرخ
۶۲. ۲۲. آگاهی شیخ از خواب دیگری
۶۲. ۲۳. داستان شیخ با پسرش برهان‌الدین نصر و قصه قرض او
۶۴. ۲۴. مشاهده شیخ تصرف بیت المقدس و کشته شدن مسلمانان را
۶۵. ۲۵. صدقه بلا گردان است
۶۶. ۲۶. پیشگویی از تولد یک پسر
۶۶. ۲۷. فزونی آب کاریز به برکت مقدم شیخ
۶۶. ۲۸. تبدیل دشت و صحرا به زر سارا
۶۷. ۲۹. آگاهی شیخ از افکار دیگران
۶۸. ۳۰. حالت جذبه و مشاهده مرید به کرامت شیخ
۶۸. ۳۱. مدهوشی مرید به جذبه دیدار شیخ
۶۹. ۳۲. انذار شیخ مرید را در خواب
۶۹. ۳۳. هدیه شیخ، سُکر و جذبه مرید
۶۹. ۳۴. خواب آتش دوزخ و در امان بودن دوستان شیخ
۷۰. ۳۵. نورانی شدن بادگیر به کرامت حضور شیخ
۷۰. ۳۶. اطلاع شیخ از خواب دیگران
۷۰. ۳۷. تمیز دادن شیخ طعام حرام را به فراست
۷۱. ۳۸. نسوختن خرقة شیخ در زبانه آتش
۷۱. ۳۹. بینا شدن دختری کور به کرامت شیخ
۷۱. ۴۰. افشا کردن شیخ نیت دو تن را که به کشتن او آمده بودند
۷۲. ۴۱. کارگر نشدن تیغ ملحدان بر شیخ
۷۲. ۴۲. شعله نور در آسمان معد آباد
۷۳. ۴۳. شفای دختری ترکمان به دعا و کرامت شیخ
۷۳. ۴۴. داستان شیخ و کودک وی و طبق فراه
۷۳. ۴۵. درخواست برای رفع بلا
۷۴. ۴۶. باز شدن در خانه کعبه بر روی شیخ

۷۴. ۴۷. بینا ساختن ترکمانی را که بهر دو چشم نایینا بود
۷۴. ۴۸. رقصیدن کوزه آب به اشارت شیخ
۷۵. ۴۹. خواب دیدن مرید شیخ رسول الله را
۷۵. ۵۰. تبدیل شوخ پیشانی شیخ به زر سرخ
۷۵. ۵۱. تبدیل نخ سجاده به نقره
۷۶. ۵۲. شیخ، حاجب سراپرده عزت در خواب مرید
۷۶. ۵۳. بیان شیخ در مقام و مرتبت خویش
۷۶. ۵۴. پیشگویی شیخ از آینده و تاریخ در گذشت یکی از یاران
۷۹. باب چهارم: در کرامات بلده هرات و ناحیت آن
۷۹. ۵۵. داستان سفر شیخ به هرات
۸۰. ۵۶. داستان بینا کردن کودک نایینا
۸۱. ۵۷. تبدیل سنجد به لعل در دست گیران
۸۲. ۵۸. تبدیل بادام به ملخ به کرامت و فزونی اعتقاد «امام ظهیرالدین»
۸۲. ۵۹. داستان آب گشتن مروارید و دوباره منعقد شدن آن
۸۳. ۶۰. داستان کرامات شیخ در هرات و مخاصمت «خواجه مودود»
۸۷. باب پنجم: در کرامات که بعد از وفات حضرت شیخ
۸۷. ۶۱. گریستن صُفّه در مرگ شیخ
۸۷. ۶۲. شفا یافتن زنی در خواب به کرامت شیخ
۸۸. ۶۳. پاداش دوستان و ارادتمندان شیخ
۸۸. ۶۴. جنگ طغان شاه با سلطان شاه
۸۹. ۶۵. داستان مجموعه احادیث و راهنمایی شیخ پس از وفات مرید را
۹۰. ۶۶. ظاهر شدن شیخ بر مرید بیمار و شفای وی
۹۱. ۶۷. شفا دادن شیخ مردی بیمار را
۹۲. ۶۸. از میان بردن مردی ستمکار
۹۲. ۶۹. داستان از میان برداشتن شیخ «ضیاءالملک» دشمن خاندان را
۹۵. - فصل: در کرامات شیخ الاسلام قطب الدین محمد [بن مطهر]

۹۵	کرامت ۱
۹۷	کرامت ۲
۹۹	کرامت ۳
۱۰۰	کرامت ۴
۱۰۰	کرامت ۵
۱۰۰	کرامت ۶
۱۰۱	کرامت ۷
۱۰۱	کرامت ۸

مقاله سوم:

۲۲۵-۱۰۳	در سخنانی که از کتب شیخ نقل کرده شده
۱۰۵	باب اول: در توحید و معرفت
۱۰۹	باب دوم: در سنت و جماعت
۱۱۳	باب سوم: در توبه و انابت
۱۱۹	باب چهارم: در فضیلت نماز
۱۲۳	باب پنجم: در صفت عقل
۱۲۷	باب ششم: در مطلق علم
۱۳۱	باب هفتم: در علم لدنی
۱۳۵	باب هشتم: در بیداری دل و طلب طالبان به حقیقت
۱۴۱	باب نهم: در فضیلت گناهکاران مخلص
۱۴۹	باب دهم: در فقر
۱۶۱	باب یازدهم: در اسرار محققان
۱۷۰	باب دوازدهم: در عشق و محبت
۱۷۵	باب سیزدهم: در بیان اخلاص
۱۷۹	باب چهاردهم: در توکل و رضا به قسمت
۱۸۱	باب پانزدهم: در قناعت و شکر
۱۸۵	باب شانزدهم: در صفت زهد

۱۸۹	باب هفدهم: در ذمّ دنیا
۱۹۷	باب هجدهم: در ذمّ سؤال
۱۹۹	باب نوزدهم: در ذمّ حسد و عجب
۲۰۱	باب بیستم: در شرح روح و نفس
۲۰۳	باب بیست و یکم: در سیرت پیران و اولیاء
۲۰۹	باب بیست و دوم: در زاویه‌داری و سماع
۲۱۳	باب بیست و سوم: در تفسیر بعضی آیات
۲۱۹	باب بیست و چهارم: در فضایل مصطفی (ص)

ملحقات

۲۲۷ - ۲۴۱

تعلیقات

۲۴۳ - ۴۵۶

فهرست‌ها

۴۵۷ - ۵۲۹

۴۵۹	فهرست آیات
۴۶۵	فهرست اخبار و احادیث
۴۷۱	فهرست اشعار
۴۷۵	فهرست اصطلاحات عرفانی و خانقاهی
۴۸۱	فهرست لغات و اصطلاحات و ترکیبات مهم
۴۸۹	فهرست اعلام / اشخاص
۴۹۵	فهرست اعلام / مکان‌ها
۴۹۷	فهرست کتاب‌ها
۴۹۸	جدول تطبیقی حکایات
۵۰۱	راهنمای تعلیقات
۵۱۳	فهرست منابع

اول دفتر

سکّه شناخت شیخ احمد جام (۴۴۰ - ۵۳۶) دو رو دارد، رویی در افسانه و رویی در حقیقت. آنچه تاکنون بیشتر مورد پسندِ خاطر و نگاه اهل نظر قرار گرفته همانا وجه افسانه‌ای زندگی و احوال وی بوده است؛ شیخی برآمده از انبوه حکایات و افسانه‌های کرامات، صوفی‌ای قداره‌بند،^۱ شیخی تندخو و ستیزه‌جو^۲ و درویشی ستیهنده^۳ که جز پرخاشگری و توبه دادن مخالفان و خُم‌شکستن و خمخانه خراب کردن و ماجراجویی - و بعضاً هوس‌رانی - کاری و حرف و سخنی نداشته است.^۴

در سوی دیگر، با شیخی برآمده از آثار و ظرافت‌هایی از حقیقت احوال او روبرو هستیم؛ عارفی مشتاق، شیخی روشن ضمیر و واعظی حقیقت‌جو که درد دین داشته و زیبایی طریقت را از منظر جاذبه‌های شریعت میسر می‌دانسته. اندازها و خطاب‌ها و تحذیرهای وی برای هشدار غفلت‌زدگان و بیراهه‌رفتگان بوده و زندگی و تعالی را در «تو را دین و دانش ره‌اند درست» باور داشته است.^۵

۱. عنوانی است که مرحوم علی دشتی (۱۲۷۲-۱۳۶۰) در کتاب «در دیار صوفیان»، صص ۲۳۹ - ۲۶۴ برای بخش نقد و بررسی احوال و زندگی شیخ جام برگزیده است.

۲. بنگرید به مقاله «دو مکتوب از امام محمد غزالی» از دکتر نصرالله پورجوادی در مجله معارف، دوره هشتم، ش ۱، فروردین ۱۳۷۰، ص ۲۱. نویسنده در این مقاله شیخ جام را «صوفی ستیزه‌جو» نامیده.

۳. عنوان کتاب «درویش ستیهنده» از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۹۳

۴. رف: اسرارالتوحید، ۱/ پنجاه‌وشش - پنجاه‌وهشت؛ و نیز مقدمه کتاب‌های «مقامات ژنده‌پیل» و «روضة الریاحین» به قلم دکتر حشمت مؤید سنندجی.

۵. برای این نگاه رف: «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام» و «کارنامه شیخ جام» از آثار دکتر علی فاضل.

جالب آن که نه حکایت احوال و کرامات شیخ سیمایی کامل از او را فرا روی خواننده قرار می دهد و نه مجموعه آثار و اشعار و مکاتیب وی می تواند حقیقت حال او را روشن سازد. مسلماً غالب حکایات و کرامات وی برآمده از ذهنیت مریدان حکایت نویس و کرامت بافان اندک مایه بوده است، آنانی که فقط می خواسته اند شیخ خود را در باور عامه کرامت جو و اسطوره خوی عصر خویش برکشند؛ شیخی شگفت با کراماتی عجیب همچون ریاضت های خارق العاده، قلب جنس، شفای بیماران و معلولان و ... - که البته هیچ نشانه و نمایه ای از این افعال و کرامات در گستره آثار و اقوال وی دیده نمی شود و هیچ بند و نکته و مطلبی را نمی یابیم که بیانگر این خصال عجیب و کرامت مدار باشد. -

بنا به همین منابع موجود، بین «شیخ برآمده از مقامات» و «شیخ آثار» فرسنگ ها فاصله است. حتی داستان های تحوّل و دگرگونی احوال وی در نگاه و قلم کرامات نویسان چیزی است و در بیان و آثار شیخ چیزی دیگر.^۱ طبعاً این میزان فاصله و اختلاف در داستان ها و باورها عجیب است و برای اهل تحقیق و پژوهش نکته ای نیست که از آن بتوان آسان و سرسری گذشت. ناگفته نگذارم که حقیقت آثار شیخ جام نیز محل تأمل است. آنچه از آثار شیخ اکنون در دست ماست نه تمامی آثار وی است و نه بعضاً حقیقت آثار او؛ بخشی مهم از آثار وی از بین رفته و در بعضی از آثار موجود وی نیز حذف ها و تصرف ها و همچنین تکرارها و جابجایی به چشم می خورد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است.^۲

بنابر این، درباره شیخ جام دو عرصه در برابر ماست، عرصه حکایات و داستان های کرامات، و عرصه آثار وی؛ که البته هیچ یک نمی تواند کامل و جامع و مورد اطمینان باشد. این ناهموازی و صعب کاری وقتی بیشتر روی می نماید که گزاره های تاریخی و دگرگونی باورها و گرایش های فکری و قومی را نیز در نظر بگیریم که طبعاً این دگرگونی ها به گذر زمان تأثیری شگرف و شگفت در نقل و پیرایش آثار شیخ جام داشته است.^۳

۱. برای حکایات احوال و واقعات این دگرگونی روحی در بیان شیخ و آثار او ر.ف: بحار الحقیقه، ۳۷ - ۳۹.

۲. از جمله ر.ف: مفتاح النجات، ۷۵ - ۹۵ و روضة المذنبین، ۱۵ - ۳۳ و نیز انس التائبین، ۲۹ - ۳۳. تکرارها و جابجایی ها در آثار شیخ چشمگیرتر از این نمونه ها است و به زودی اختصاصاً در مقاله ای ارائه خواهد گردید.

۳. ر.ف: مقالة «نقش ایدئولوژیک نسخه بدل ها» از دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نامه بهارستان، س پنجم، ش اول و دوم، بهار ۱۳۸۳، ص ۹۷.

اما شیخ جام از نظر نقل و پیرایش آثار و مقامات - در مقایسه با دیگر عارفان - چهره‌ای ممتاز و خوش اقبال دارد. در این خوش اقبالی قطعاً دو ضلع مهم مریدان و فرزندان نقشی فزاینده داشته‌اند و آنچه شیخ جام را تا همین اندازه نیز در تصوّف خراسان شاخص و پویا ساخته بیشتر مرهون کوشش‌های آنان در حفظ و پیرایش آثار و نیز نقل حکایات و کرامات شیخ است.

از یاد نبریم که شیخ جام از نظر گستره خاندانی در مقایسه با دیگر مشایخ و پیران تصوّف از ممتازترین و شاخص‌ترین چهره‌هاست؛ شاید ادعایی به گزاف نباشد اگر بگوییم که در بین مشایخ و بزرگان عرفان و تصوّف خراسان - و بلکه ایران - هیچ خاندانی به گستردگی و پُر شماری خاندان شیخ جام نیست. به گواه آثار خاندانی، پس از شیخ چهارده فرزند باقی مانده‌اند که هر یک به فراخور حال خویش و میراث منزلتی پدر، جایگاهی در کسب و نشر علم و معرفت و عرفان یافته‌اند و بر این تعداد و شمار نیز بیفزایید نوادگان و فرزندزادگان شیخ را.

مسئلاً وجود چنین خاندانی گسترده و دانشی و همچنین خانقاهی پویا و پُروتن با نذورات و موقوفاتی انبوه و نیز مریدانی صادق و غالباً اهل فضل، سبب شده است که نظام خانقاهی شیخ جام پس از فوت شیخ نیز صاحب نام و آوازه باشد و به حیات اجتماعی خود ادامه دهد. طبعاً در خانقاه شیخ بسیاری از آثار وی به فراخور هر عصر مورد توجه و مطالعه و بررسی قرار می‌گرفته؛ فرزندان و نوادگان و مریدان دانشی شیخ همچنان در نقل و ویرایش و کتابت آثار و حکایات احوال شیخ کوشا بوده‌اند. وجود مقامات‌های گوناگون و مقامات‌نویسان خلاق و حکایات‌پردازان کوشا - همچون سدیدالدین غزنوی، شیخ احمد ترخستانی، تاج‌الدین محمود بوزجانی، ابوالمکارم جامی، درویش علی بوزجانی و ... - از این نمونه‌ها و شمار است.

○ و اما کتاب حاضر،

شاید بهتر باشد این کتاب را «خلاصة المقامات و زبدة الآثار شیخ جام» بنامیم، اثری منسجم، جامع و عالمانه که دارای دو وجه شرح احوال (مقامات) و آثار شیخ جام است. این کتاب یکی از مهم‌ترین و مغتنم‌ترین آثار خاندانی و خانقاهی شیخ به‌شمار می‌رود و سالهاست که به سبب طرح جامع و اسلوب ساختاری آن مورد توجه و اقبال قرار گرفته است. مؤلف دانشمند آن، ابوالمکارم جامی (۷۹۶ - ۸۴۷ ق) از عالمان و روشناسان عصر خویش بوده و علاوه بر منصب شیخ‌الاسلامی ناحیه جام، تولیت آرامگاه شیخ و موقوفات آن را نیز

عهده دار بوده است. وی در نگاه عام، جانشین خانقاه و عهده دار خرقه و سرآمد اولاد (فرزندزادگان) شیخ جام در قرن نهم به شمار می آمده؛ قرن‌ای که یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان، هرات - در نزدیکی و فرادست جام - مرکز حکومت سلطان صاحب‌نام و مقتدر دوره تیموری، شاهرخ (حک ۸۰۷ - ۸۵۰) بوده است.

در آوان این قرن (سال ۸۲۱ هجری)، ابوالمکارم جامی منشور و فرمان شیخ الاسلامی و تولیت آرامگاه را از سوی شاهرخ یافته بود. به گواه منابع موجود، مناسبات خاندان و خانقاه شیخ با سلطان تیموری در کمال احترام و گرمی بود و شاهرخ بارها به نشان احترام و ارادت روی به جام و روضه شیخ آورده بود. در آن گرمی احترام و ارادت، در سال ۸۴۰ هجری، ابوالمکارم جامی کتاب حاضر را که از مقامات شیخ شمه‌ای و از تألیفات وی نسخه‌ای است، «به رسم خدمت و دعا» تقدیم سلطان شاهرخ نمود.

این کتاب از همان روزگاران نام و آوازه یافت و نگین میراث خانقاهی شیخ جام گردید. بدون شک، طرح عالمانه و منسجم کتاب و جامعیت آن - که مشتمل بر بخش‌هایی از احوال و کرامات و آثار شیخ است - و همچنین گزیده و «خلاصه» بودن اثر، سبب دل‌نشانی و اقبال روزافزون آن گردیده است.^۱ گذشته از این اوصاف، اکنون که غالب آثار شیخ و مقامات وی تصحیح و نشر گردیده بخشی دیگر از ارجمندی‌های اثر بیشتر و بهتر آشکار شده است.

ابوالمکارم در مقدمه کتاب به درستی اشاره داشته که «توفیق مطالعه و تحقیق کتب و مقامات حضرت شیخ» را یافته؛ (ص ۹) بسیاری از بخش‌ها و حکایات و نقل‌های کتاب نشان از احاطه و تسلط وی بر آثار و مناقب و مقامات شیخ جام دارد. اما وجه ارزشمندتر، آن است که در اثر حاضر به بخش‌هایی از حکایات احوال و آثار شیخ جام برمی‌خوریم که در گستره مقامات غزنوی و آثار شیخ دیده نمی‌شود و امروزه موجود نیست. قطعاً مؤلف - به سبب جایگاه و منصب خاندانی و نیز علاقه و اهتمام علمی - به بسیاری از مقامات‌ها و بخش‌هایی از آثار شیخ دسترسی داشته که اکنون در دسترس نیستند و به گذر زمان از بین رفته‌اند، این کتاب یادگاری مغتنم و میراثی ارجمند از آن بخش‌ها و آثار است.

۱. خلاصه المقامات اولین کتابی بوده که در حوزه مقامات و آثار شیخ جام منتشر گردیده. ابوانف، خاورشناس روسی در سال ۱۹۱۷ این اثر را در مجله انجمن پادشاهی انگلستان با مقدمه‌ای انگلیسی به چاپ رساند.

بنا به این ارجمندی‌ها، لازم می‌نمود که در ادامه تصحیح و نشر آثار شیخ احمد جام و میراث عرفانی و خانقاهی وی به این اثر مغتنم و عالمانه نیز توجه شود و تصحیح و صورتی پیراسته و مستقل از آن ارائه گردد، به‌ویژه آنکه اکنون - و نزدیک به هزاره تولد شیخ جام - اغلب آثار شیخ و نیز بعضی دیگر از آثار خاندانی وی تصحیح و نشر گردیده است.

اما در این کتاب و تصحیح:

- در مقدمه کتاب به شرح احوال مؤلف و ارجمندی‌های اثر وی به تفصیل پرداخته شده، امیدوارم برای خواننده خواننده مفید باشد.

- غالب عناوین حکایات و کرامات شیخ - در مقاله دوم کتاب حاضر - با کتاب مقامات ژنده‌پیل (به تصحیح دکتر مؤید سنندجی) همسان و هم‌آوا گردیده، مطمئناً این هم‌آرایی و همسانی برای اهل تحقیق در تطبیق و بررسی حکایات مفید فایده است. - بخشی از حکایات احوال و کرامات شیخ جام در بعضی نسخه‌ها بنا به ارادت و سلیقه کاتب (کاتبان) بر اصل متن افزوده شده بود، آن حکایات افزوده مشخصاً به بخش ملحقات (صص ۲۲۷ - ۲۴۱) منتقل گردید.

- در بخش تعلیقات و توضیحات (صص ۲۴۳ - ۴۵۶) سعی شده علاوه بر توضیح اعلام، عبارات و اصطلاحات خاص و نادر، به مأخذیابی مطالب و حکایات نیز توجه شود و مأخذی تمامی حکایات و کرامات و اقوال شیخ بنا به منابع موجود به‌دست آید و فراروی خواننده قرار گیرد. امیدوار این کوشش برای اهل تحقیق مفید و راهگشا باشد.

در پایان، خوشحالم که پس از سالها هم‌نفسی با آثار شیخ و کوشش در حوزه شیخ جام‌پژوهی اینک کتاب «خلاصة المقامات» به همراه دو اثر دیگر این حوزه - «رسالة سمرقندیه» شیخ جام و «روضة الراحین» درویش علی بوزجانی - نشر می‌یابد و این توفیق، «وما توفیقی إلّا باللّٰه»، البته با همراهی و همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سامان و سرانجام یافت. از این توجه و حسن نظر صمیمانه سپاسگزارم.

و حوّل حالنا إلى أحسن الحال

فروردین ۱۳۹۶، جوار تربت شیخ جام/ تربت جام

حسن نصیری جامی

مقدمه

درباره ابوالمکارم جامی، مؤلف کتاب

هر چند درباره احوال و زندگی ابوالمکارم جامی اطلاعات و منابع زیادی در دست نیست ولی همین منابع کم شمار و اطلاعات اندک می تواند مغتنم و راهگشا باشد.

- نام و نسب و ولادت:

در کتاب حاضر (ص ۵) مؤلف خود را «ابوالمکارم بن علاءالملک الجامی» معرفی نموده. خوشبختانه فصیح خوافی (۷۷۷ - ۸۴۵)، از تاریخ نگاران معاصر ابوالمکارم، ذیل وقایع سال ۷۹۶ هجری تفصیلاً آخرین واقعه را به خواجه ابوالمکارم و ثبت ولادت وی اختصاص داده است: «ولادت شیخ الاسلام الأعظم، سُلالة الأكابر؛ خواجه شهاب الدین ابوالمکارم اسماعیل بن شیخ الاسلام خواجه علاء الدین ابوالمعالی علاءالملک بن شیخ الاسلام خواجه قطب الدین محمد از فرزندان شیخ الاسلام احمد جام در غرة جمادی الاولی». (مجمل فصیحی، ۱۰۰۰/۳)

بنابراین، نام مؤلف «اسماعیل» و لقب و کنیه اش نیز «شهاب الدین ابوالمکارم» بوده است. از نظر نسب نیز از سوی خاندان پدری قطعاً نسبتش به شیخ جام می رسیده و وی از احفاد دانشی شیخ جام به شمار می رود؛ پدرش، علاءالملک از نوادگان شیخ جام و فرزند خواجه قطب الدین محمد بوده است. ناگفته نماند که بنا به کتاب حاضر، در حلقه اولیة خاندان شیخ جام به دو «قطب الدین محمد» شاخص برمی خوریم؛ اول: قطب الدین محمد بن احمد جام، چهارمین فرزند شیخ که مدفن وی در بُرس ولایت رُخ است (ر.ف: ص ۲۴ و نیز روضة الریاحین، ۱۰۳ و ۱۱۸ - ۱۱۹) و دوم: قطب الدین محمد بن شمس الدین مطهر بن احمد جام (۵۷۷ - ۶۶۷)،

نواده دانشی شیخ جام و مؤلف کتاب حذیقه الحقیقه؛ ابوالمکارم در پایان مقاله دوم کتاب حاضر (صص ۹۵ - ۱۰۱) یک فصل را به کرامات وی اختصاص داده ولی در این فصل به ارتباط و نسب خود با وی اشاره‌ای نداشته است و همچنین بوزجانی نیز نام «علاءالملک» را در شمار نه فرزند قطب‌الدین بن مطهر نیاورده است. (ر.ف: روضة الریاحین، ۱۴۸) احتمالاً این قطب‌الدین محمد جد ابوالمکارم از نبیرگان و فرزندزادگان شیخ جام بوده و فصیح خوافی توسعاً وی را از «فرزندان» شیخ جام خوانده است.

اما بنا به روایت خواندمیر (م ۹۴۱)، نسبت ابوالمکارم از سوی خاندان مادری به خانزادگان و بزرگان و نقبای ترمذ می‌رسیده است:

«خواجه ابوالمکارم خواجه علاءالملک، خانزاده مجیرالملک بنت خانزاده علاءالملک ترمذی بود که از نقباء ترمذ به مزید جاه و جلال ممتاز و مستثنی می‌نمود.» (حبیب السیر، ۱۱/۴)

از دیگر اشارات مغتنم فصیح خوافی درج سال و ماه ولادت خواجه ابوالمکارم است. وی ولادت مؤلف را غره جمادی الأولى سال ۷۹۶ هجری ثبت نموده است. از اتفاقات مهم آن سال، تولد ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ میرزا و وفات جلال‌الدین محمد خوافی پدر فصیح خوافی بوده است. (ر.ف: مجمل فصیحی، ۹۹۹/۲ - ۱۰۰۰)

- اوان حال و جوانی:

آنچه درباره ابتدای حال و جوانی ابوالمکارم می‌دانیم منحصر است به اشارات کوتاه وی در دیباچه کتاب حاضر؛ وی با بیانی ادیبانه و تحسّرانگیز از گذران حال و جوانی یاد نموده: «این بنده خاطی... مدّتی عمر عزیز [راه] به مقتضیات "الشباب شعبة من الجنون" صرف کرده و در اسراف اشراف اوقات مبالغه از حدّ جدّ گذرانیده و مرکب هوی در میدان خطا رانده و سودازده چون نافه خطا مانده...» (ص ۵)

که این بیان همراه با ندامت از غفلت‌های جوانی چه بسا تقلید گونه‌ای از حکایات ابتدای حال نیای وی، شیخ جام باشد؛ بیانی که در لختی دیگر قطعاً به سرانجام توبه و هدایت می‌رسد: «و به التفات روحانیت آبا و اجداد بنده - که مشایخ طریقت و پیران حقیقت‌اند - این غریق شرطه تقلید را از شریطة توحید ... خلعت جزا پوشیده.»

پیداست که این بیان ادبی همراه با تحسّر بیشتر در دایره تعارفات اهل فضل قرار می گیرد و مسلماً وی از فضل و روحانیت آبا و اجدادی خود بهره مند بوده و در سایه تربیت آنان بالیده و حتی عنوان «شیخ الاسلامی» و خلعت پیشوایی و «تولیت آرامگاه شیخ جام» را در سنین جوانی یافته است. نشان این مرتبه و فضل را در نامه و منشوری که در سال ۸۲۱ هجری از سوی شاهرخ تیموری (حک ۸۰۷ - ۸۵۰) صادر شده می بینیم. در این منشور لقب شیخ الاسلامی و نیز تولیت اوقاف خانقاه شیخ به ابوالمکارم تفویض گردیده، و از یاد نبریم که در سال صدور این فرمان و تفویض، ابوالمکارم در سنین ۲۵ - ۲۶ سالگی و صرف ایّام شباب بوده است.

اما این فرمان تفویض و تولیت، بخش هایی مغتنم و جالب توجه دارد:

«... چون حضرت شیخ الاسلام، المرحوم خواجه قطب الدین محمد که شیخ الاسلام و متولی اوقاف معارف پناه جام بود به جوار رحمت حق پیوست و آن مهم کلی از پیرایه ضبط نظم عاری و عاطل مانده و من حیث الشرع و شرط الواقف تقلّد این اشغال خطیره دایر و منحصر بر اولاد و احفاد احمدیه... ابونصر احمد الجامی قدس الله روحه و افاض علی العالمین فتوحه بوده و در شرایط واقف مسطور که: مَنْ كَانَ مِنْهُمْ اَعْلَى فِي الْعِلْمِ وَ التَّقْوَى فَهُوَ بِالتَّوْلِيَةِ وَ حُكْمِهَا اَحَقُّ وَ اَوْلَى، بنابراین معنی هر چند تعرض نمودیم و به دیده تفرّس امعان نظر فرمودیم از اولاد شیخ الاسلام المرحوم رضی الدین احمد که از فرزندان واقف است و شغل تولیت مخصوص ایشان، ملابس مناقب شیخ الاسلامی و تولیت اوقاف خانقاه معارف پناه بر قد قدر شیخ الاسلام، جامع انواع العلوم و الحکم، الفایق بجمیع الکمالات علی سایر الاکابر و الأعظم، شهاب الحقّ والدین ابوالمکارم اعلی الله قدره چُست آمد ... اکابر و اشراف و اهالی مملکت محروسه و متولیان اوقاف و سکاّن اطراف و اکناف آنکه شیخ الاسلام الأعظم، خواجه شهاب الدین ابوالمکارم را شیخ الاسلام دانند و متولی اوقاف خانقاه معارف پناه جام شمردند و شرایط تعظیم و احترام و دقایق توقیر و احتشام او [راه] مرعی دارند... به تاریخ ششم صفر سال ۸۲۱»^۱.

۱. فراید غیائی / نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۴۷۵۶، ص ۶۱۸ متن مبسوط این فرمان که به انتسابی خواجه کمال الدین خسرو منشی نگاشته شده در کارنامه احمدجام، ۷۹ - ۸۱ نقل گردیده است.

بیست و چهار - خلاصه المقامات

از اوصاف و القاب این فرمان پیداست که ابوالمکارم در سنین جوانی به اعلی مراتب فضل و علم رسیده و در آن سال‌ها از سایر بزرگان و اکابر خاندان شیخ جام به قدر و مرتبه در علم و تقوی سرآمد بوده است. بوزجانی نیز بر این مطلب اشاره داشته که:

«... و خواجه شهاب‌الدین ابوالمکارم در زمانه خود سرآمد اولاد شیخ الاسلام بوده و به خانقاه قائم‌المقام بوده.» (روضه الراحین، ۱۶۲)

دیگر اشارت مغتنم آنکه ابوالمکارم در مقام تولیت، جانشین جدش رضی‌الدین احمد گردیده و شاهرخ منصب شیخ الاسلامی و تولیت و جانشینی را «به دیده تفرس و امعان نظر» در میان اولاد و نوادگان شیخ الاسلام رضی‌الدین احمد به خواجه ابوالمکارم سپرده است. این رضی‌الدین احمد نواده شیخ بوده و پدر وی همان قطب‌الدین محمد بن احمدجام (چهارمین فرزند شیخ) است. بوزجانی درباره وی نوشته است:

«وی پسر خواجه قطب‌الدین محمد بن شیخ الاسلام احمد است که در وقتی که شیخ الاسلام از عالم رحلت می‌فرموده به آمدن وی بشارت داده و وی را احمد نام نهاده عالم و فاضل و متقی و متورع بوده... و حق سبحانه وی را چهارده پسر داده.» (روضه الراحین، ۱۳۳)

بدین ترتیب، نسب ابوالمکارم جامی از طریق رضی‌الدین احمد به شیخ جام می‌رسد.

- دوران کمال و پیرانه‌سری:

از القاب و اوصاف و انشای فرمان شاهرخ پیداست که خواجه ابوالمکارم بسیار مورد توجه سلطان بوده و این نکته در ذکر احوال ابوالمکارم به قلم بوزجانی نیز به چشم می‌خورد:

«پادشاه زمان، شاهرخ سلطان به وی ارادت و اعتقاد بسیار داشت.» (همان، ۱۶۲)

مسلماً این توجه و ارادت و اعتقاد سلطان سبب‌ساز بسیاری از گشایش‌ها و اعزازها بوده است. بوزجانی در همان ذکر، از جاه و مکنت بسیار خواجه ابوالمکارم سخن گفته است و داستانی از ضیافت و مهمانی خواجه آورده که در هنگام سفر شاهرخ به جام - به جهت زیارت آرامگاه شیخ جام - آنچنان «از مطبخ خواجه انواع اطعمه گوناگون و اسباب ضیافت به نوعی کشیدند که دیده‌ناظران از حسن آن ترتیب خیره ماند.»

به نظر می‌رسد دوران کمال و پیرانه‌سری خواجه ابوالمکارم با اعزاز و امنیت و توجه خاص سلطان شاهرخ سپری گردیده است. البته در آثار تاریخی عصر و نیز متون خاندانی شیخ جام - و از جمله در کتاب حاضر - اشاره‌ای به آشفتگی اوضاع و نابسامانی روابط دربار شاهرخ با خانقاه و خاندان شیخ جام نگردیده بلکه بیشتر سخن از آرامش و عزت این خطه و خاندان است، آرامشی که بعضی از آشفته‌احوالان روزگار را به خود می‌خواند و روضه زنده پیل و خطه جام کھف و پناه آنان بود، سفر شاه قاسم انوار (۷۵۷ - ۸۳۷) در پیرانه‌سری به خطه جام پس از تبعیدها و نابسامانی‌های بسیار و آرام و قرار او در شعاع معنویت احمدجام و اقامت و فوت وی در «خرجردجام» از این جمله است.

مضافاً، دوران شیخ الاسلامی و تولیت خواجه ابوالمکارم را می‌توان دوران اقتدار خانقاهی و خاندانی شیخ جام نامید؛ اقتداری برآمده از فضل و معنویت و احترام. این دوران می‌تواند یادآور حیات و شکوه و مهابت حضور معنوی شیخ جام باشد، و گویا در چشم و باور مریدان و احفاد شیخ جام نیز به واقع چنین بوده و اعزاز و بزرگی خواجه ابوالمکارم را یادآور شکوه شیخ و جلوه انقباس روحانی وی می‌دانسته‌اند، از جمله عبدالرحمان جامی در ذکر احوال شمس‌الدین محمد کوسویی، از احفاد شیخ جام حکایتی ذکر نموده که بنا به آن در یکی از جذبات و غلبات، روح شیخ احمدجام در صورت و هیأت خواجه ابوالمکارم بر شمس‌الدین محمد ظاهر گشته و نفس بر وی دمیده و او را از قلق و بی‌قراری رهایی داده است.^۱

باری، این اعزاز و مرتبه معنوی قطعاً سبب‌ساز شکوه خانقاهی شیخ جام می‌گردیده و در سایه این آرامش و عزت، مریدان و فرزندان زادگان شیخ می‌توانسته‌اند با فراغ خاطر به تبیین و

۱. نفعات الانس، ۴۹۷. متن حکایت چنین است:

«در اوایل حال وی (= شمس‌الدین محمد کوسویی) را جذبه‌ای رسیده بوده است، چنانکه چند روز از حس غایب بوده و نمازها از وی فوت شده. می‌فرموده که در آن جذبه مشایخ وقت - چون شیخ زین‌الدین [خوافی] و شیخ بهاء‌الدین عمر - به قصد تربیت و اصلاح من بر من ظاهر شدند، اما من هیچ کدام را تسلیم شدم. خدمت شیخ زین‌الدین بر سینۀ من نشست و عملی می‌کرد و از آن آوازی می‌آمد چنانکه حلاجان پنه را از پنه دانه جدا کنند، این ذکر جهر آن آواز است که به من رسیده است. و می‌فرمود که بعد از آن، حضرت شیخ‌الاسلام احمد، قدس سره، در صورت خواجه ابوالمکارم - که از اولاد بزرگوار وی بود - بر من ظاهر شد و نفس مبارک خود در من دمید، فی الحال به هوش باز آمدم و از وقت نماز پرسیدم و به قضای فوایت مشغول شدم.»

نشر حکایات احوال و سخنان و مکاتیب شیخ جام و فرزندان دانشی وی پیردازند. در همین سال هاست که کاری شگفت و پر دامنه در حوزه جمع آوری مکاتیب حوزه خاندانی و خانقاهی شیخ جام به اهتمام یوسف اهل جامی (ادیبی از خاندان شیخ جام) فراهم می آید.

یوسف اهل در سال ۸۳۱ هجری تألیف «فرائد غیائی» را در جام و جوار آرامگاه شیخ جام و در سایه حمایت متولی آرامگاه، خواجه ابوالمکارم آغاز نموده. گویا اصلی ترین اهتمام وی در تألیف فرائد، گردآور منشآت و مراسلات مشایخ و دودمان شیخ جام بوده است. هرچند این اثر به خواجه غیاث الدین پیراحمد، وزیر شاهرخ تقدیم شده و از آن رو به «فرائد غیائی» موسوم گشته اما یوسف اهل در پایان اولین جزء آن، احترام و ارادت خود را به خواجه ابوالمکارم جامی با قصیده‌ای در سی و سه بیت در مدح و ثنای وی نشان می‌داده و تأکید نموده که تدوین کتاب فرائد غیائی به اشاره صادره (= دستور) خواجه ابوالمکارم انجام یافته است.^۱ اما پیداست که اهتمام مهمتر و مشهورتر در زمینه ادب خانقاهی شیخ جام از سوی خود خواجه ابوالمکارم جامی با تألیف کتاب خلاصه المقامات صورت یافته است.

ناگفته پیداست که بخشی از شخصیت و مرتبه معنوی و خانقاهی خواجه ابوالمکارم برآمده از «وفور فضل و ادب» وی در مقایسه با دیگر اقران عصر بوده، نکته‌ای که خواندمیر نیز بر آن تأکید داشته و انگشت نهاده است:

«خواجه ابوالمکارم با وجود علو نسب، به وفور فضل و ادب از سایر مشایخ جام - بلکه از اکثر اکابر و صنادید آن ایام - ممتاز تمام داشت و به جودت طبع نقاد و حدت ذهن و قاد موصوف بوده؛ به قلم بلاغت رقم ابیات و منشآت فصاحت آیات بر اوراق روزگار می‌نگاشت.» (حبیب السیر، ۴/ ۱۱ - ۱۲)

هرچند از منشآت خواجه ابوالمکارم اکنون فقط دو نامه در فرائد غیائی (۲/ ۵۲۴ و ۵۳۱) نقل گردیده که نشان از شیوایی قلم و مرتبه فضل و ادب وی دارد، اما مؤکداً کتاب حاضر را نامدارترین و شاخص‌ترین اثر و یادگار خواجه ابوالمکارم می‌دانیم.

۱. فرائد غیائی، ۲/ ۶۱۱ - «تمّ المجلد اول من کتاب فرائد الغیائی بالاشارة الصادرة عن حضرة المخدم الأعظم، سلطان المشایخ فی العرب و المعجم، قدوة علماء الزمان... شهاب الحق و الدین خواجه المکارم، اعلى الله تعالى قدره...».

– نگارش خلاصه المقامات:

ابوالمکارم تألیف این کتاب را دستوری و روحانی بیان نموده؛ دستوری که در جذبه‌ای روحانی از سوی شیخ جام بر دل این دودمان دانشی ساطع گردیده و او را به مراقبه حالات و مطالعه تألیفات خود خواننده و از وی خواسته گزیده‌ای از مقامات و سخنان وی را جهت تقدیم به سلطان عصر، شاهرخ تیموری فراهم آورد:

«پس روحانیت حضرت شیخ الاسلام احمد الجامی... بنده را به ارشاد مراقبه حالات و به التفات مطالعه تألیفات خود راه نمود و فرمود که از مقامات ما شمه‌ای و از تألیفات ما نسخه‌ای انتخاب باید کرد و به شرف عرض پادشاهی (= سلطان شاهرخ) رسانید» (ص ۷)

از همین چند سطر، سه نکته به خوبی پیداست:

الف. بخش اولیه خلاصه المقامات بر مبنا و عزم تهیه گزیده‌ای از مقامات و حکایات احوال شیخ جام بوده است.

ب. بخش دیگر این کتاب به جهت تهیه نسخه‌ای (انتخابی) موجز از آثار شیخ شکل یافته که قطعاً مؤلف برگزیده بودن مطالب و نیز توجه به شاخص‌ترین موضوعات گستره آثار شیخ توجه و تأکید داشته است.

ج. ضرورت تقدیم کتاب فراهم آمده به سلطان عصر، سلطان شاهرخ. اینکه ابوالمکارم این ضرورت را از بیان و ارشاد شیخ در عالم رؤیا و جذبه دریافته نکته‌ای قابل تأمل است و بیشتر متوجه باور و رویکرد این خاندان است.

لازم به یادآوری است که اساساً شیخ جام و خاندان وی با سلاطین و دولتمردان جانب رفق و دوستی و مراوده داشته‌اند. در احوال و حکایات و منشآت شیخ جام به حکایات و نشانه‌های پرشماری از این نوع برمی‌خوریم^۱ که در احوال و حکایات دیگر عارفان و زاهدان نادر است. در این نگاه گویا حفاظت از جان و مال و هستی سلطان عصر به دست باکفایت شیخ سپرده شده و شیخ نیز به نیروی غیبی و معنوی عهده‌دار سلامت و حفاظت از سلطان عصر است.

۱. در کتاب حاضر، داستانهای «شیخ جام و سلطان سنجر و قراچه ساقی» (ص ۵۵)، «زیارت سلطان سنجر شیخ را در معدآباد» (ص ۵۷)، «داستان کارد نهادن ملحدان به زیر بالین سنجر» (ص ۵۸) و «پیشگویی شیخ پادشاهی سنجر را» (ص ۶۱) از این شمارند.